

نهاد تعلیم و تربیت و جرم؛ مروری بر دیدگاه‌ها و نظریه‌ها

محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی*

چکیده

نهاد تعلیم و تربیت، از جمله مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که علاوه بر ارتقای سطح آگاهی‌های اجتماعی و جامعه‌پذیری اعضای جامعه، به ویژه خردسالان، پرورش نیروهای کاری لازم برای نهادهای دیگر را نیز بر عهده دارد. از این‌رو، برخی معتقدند که نهاد تعلیم و تربیت، نقش مؤثری در کاهش میزان جرم ایفا می‌کند؛ چه این نهاد، از سویی آدمیان را متوجه هویت انسانی حقیقی خود می‌کند و از سویی دیگر، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را به اعضای جامعه آموزش داده، نوعی تعلق خاطر نسبت به آن‌ها ایجاد می‌کند و افراد را به رعایت هنجارها و ارزش‌های و مقررات اجتماعی ملزم می‌سازد؛ هم‌چنین با آموزش مهارت‌های لازم، فرصت‌های اشتغال و سرمایه‌گذاری را برای افراد فراهم می‌کند و در مجموع، آن‌چه را که موجب کنترل رفتاری انسان‌هاست، فراهم می‌آورد. در نقطه مقابل، برخی معتقدند که این نهاد، از سویی به افزایش فاصله طبقاتی و گسترش نابرابری‌های اجتماعی منجر شده و از سویی دیگر، کم‌تر به وظیفه تربیتی خویش پرداخته و بیش‌تر در نقش مهارت‌آموزی و دانش‌افزایی اموری که ربطی با کنترل رفتاری و تعامل اجتماعی انسان‌ها ندارد، ظاهر گشته و موجب افزایش میزان جرم شده است. در این مقاله، دلایل و شواهد مرتبط با دو دیدگاه یاد شده بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، کاهش جرم، افزایش جرم، انحراف.

پایان نامه در رشته حقوق دانشکده حقوق - سال دوم - شماره هم - پایان نامه ۱۳۹۰



*. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم Email: dr_hajidehabadi@yahoo.com



درآمد

از دیدگاه جامعه‌شناسان، جامعه از نهادهای گوناگونی تشکیل یافته است. تعریف‌های گوناگونی از نهادهای اجتماعی وجود دارد؛ هانری مندراس، نهاد اجتماعی را مجموعه‌ای از هنجارها می‌داند که در یک دستگاه اجتماعی به کار بسته می‌شود و قانونی بودن یا نبودن هر چیز را در آن دستگاه تعیین می‌کند. در این معنا، ازدواج، خانواده، مدرسه، دانشگاه و مانند این‌ها از نهادهای اجتماعی‌اند (هانری مندراس، ۱۳۵۶: ۱۷۲).

برخی از جامعه‌شناسان، نهاد اجتماعی را شبکه‌ای از پوش‌های پیچیده اجتماعی می‌دانند که به هدف یا هدف‌های مهم و معینی ناظر است و چون این پوش‌ها معمولاً به یاری وسیله‌هایی محقق می‌شوند، کلمه نهاد اجتماعی گذشته از معنای اصلی خود، بر محل و ساختمان‌ها و سایر وسایلی که برای این پوش‌ها ضرورت دارند، نیز دلالت می‌کند (آریان‌پور، ۱۳۵۳: ۳۳۳-۳۳۲).

برخی معتقدند که نهاد اجتماعی، مؤسسه‌ای است بسیار پایدار که کارکرد اجتماعی آن برای جامعه بسیار پر اهمیت است. سازمان‌های اقتصادی، سیاسی، دینی و خانوادگی از این جمله‌اند (همان، ص ۳۳۶).

به اعتقاد برخی دیگر، نهادهای اجتماعی مفاهیمی انتزاعی است که از امور و شئون مهم و اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر حکایت می‌کند. بر این اساس، مثلاً «اقتصاد» را یکی از نهادهای اجتماعی محسوب می‌دارند؛ زیرا مفهومی انتزاعی است که از بخشی از اعمال عمده‌گیرناپذیر حیات انسان در ظرف جامعه مانند تولید، توزیع، مبادله و مصرف مواد و کالاها حکایت می‌کند. مقصود از اجتناب‌ناپذیری، پاره‌ای از امور و شئون حیات جمعی این است که اولاً در طول تاریخ بشری





جامعه‌ای پدید نیامده است که از یکی از این امور و شئون خالی باشد؛ و ثانیاً: در هر جامعه‌ای تقریباً همه این افراد با این محور و شوون ربط و پیوند دارند.

در هر حال، نهادهای اجتماعی نامی برای بخش‌هایی از جامعه بشری، با همه تکثرها و تنوع‌های آن است که کارکرد آن، قوام و دوام و پایداری حیات اجتماعی بشر را موجب می‌گردد به گونه‌ای که نمی‌توان جامعه را بدون آن‌ها تصور کرد. این بخش‌ها، متشکل از تعدادی از آحاد جامعه‌اند که سازمان و مقرراتی بر آن‌ها حاکم است و کارکرد آن‌ها متضمن مکان و نیز شاید ابزارها و وسایلی باشد.

جامعه‌شناسان در مورد تعیین تعداد نهادهای اجتماعی اتفاق نظر ندارند. برخی بر حسب نیازهای پایدار و اساسی و همیشگی انسان، نهادهای اجتماعی را در چهار نهاد خانواده، اقتصاد، مذهب و حکومت می‌دانند؛ «نهاد خانواده» بر مبنای نیازهای جنسی، تکثیر نوع و حشر و نشر نزدیک تشکیل می‌شود. «نهاد اقتصاد» نیازهای مربوط به تولید و توزیع خوراک، پوشاک و سایر کالاهای مادی را برآورده می‌سازد. «نهاد مذهب» نیازهای معنوی و ارتباط آدمی با قوای فوق‌طبیعی و خالق هستی را تأمین می‌کند و «نهاد حکومت»، نیاز به امنیت و نظم و حراست جامعه از بیگانگان را قوام می‌بخشد.

برخی دیگر با طبقه‌بندی نیازهای انسان‌ها به دو دسته نیازهای اولیه و ثانویه، از دو دسته نهادهای نخستین و دومین سخن می‌گویند. از نظر این‌ها، نهاد خانواده و نهاد اقتصاد از جمله نهادهای نخستین است که برای رفع حاجت‌ها و نیازهای انسان ضرورت تام دارند. نهادهای دومین، نهادهایی است که به نیازهای درجه دوم انسان پاسخ می‌گویند و خود از متفرعات نظام‌های دسته نخست محسوب می‌شوند. نظام اخلاق و نظام تربیتی از این گونه است (مصباح یزدی، صص ۳۱۴-۳۱۳).

نهاد تعلیم و تربیت، یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی، است. اهمیت این نهاد به قدری است که برخی از صاحب‌نظران، آن را مهم‌ترین نهاد اجتماعی





می‌دانند (همان، ص ۳۱۵)؛ زیرا کارکرد دیگر نهادهای اجتماعی به این نهاد وابسته است و با این نهاد، می‌توان دیگر نهادها را تثبیت، یا تحکیم، یا تقویت و یا اصلاح کرد؛ هرگونه بی‌نظمی و کاستی در این نهاد، اختلال در نهادهای دیگر را موجب می‌گردد و جامعه را دست‌خوش آسیب‌ها و خطرهای جدی می‌سازد.

بخشی از نهاد تعلیم و تربیت، همان چیزی است که در نظام آموزش و پرورش رسمی مشاهده می‌کنیم. منظور از نظام آموزش و پرورش رسمی، تنها مدارس ابتدایی، متوسط و دبیرستان‌های دولتی نیست، بلکه همه مدارس دولتی و نیز غیرانتفاعی تحت اشراف و نظارت دولت، هم‌چنین دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را در بر می‌گیرد. بخش دیگر نهاد تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت غیررسمی است که از طریق نشریات، روزنامه‌ها، تلویزیون و دیگر کانال‌های ارتباطی جریان می‌یابد. حتی اگر چشم خود را بر تعلیم و تربیت غیررسمی ببندیم، می‌توان به بررسی نقش مهم تعلیم و تربیت رسمی در کاهش میزان جرم معطوف داشت.

معمولاً ادعا می‌شود که تعلیم و تربیت رسمی، نقش بسیار مهمی در کاهش جرم، کج‌روی و ناهنجاری‌های اجتماعی دارد و آمار و ارقام بزه‌کاری‌ها در جامعه نشان می‌دهد که بسیاری از بزه‌کاران، افرادی بی‌سواد یا دارای سواداندک هستند. از قرن نوزدهم اعتقاد به این امر رواج یافت که بی‌سوادی، از جمله عوامل انسانی ارتکاب جرایم است و تعلیم و تربیت به کاهش میزان جرم منجر می‌شود (فتوح عبدالله الشاذلی، ۲۰۰۹: ۲۶۸): جمله مشهود ویکتور هوگو که «در یک مدرسه را باز کنید، در یک زندان بسته می‌شود»، مشعر به همین امر بود و بر این دلالت بر این داشت که هر قدر عدد دانش‌آموزان و دانش‌جویان فزونی یابد، تعداد مجرمان کاهش خواهد یافت (همان).

ولی امروزه برخی صاحب‌نظران، با آوردن دلایل و شواهد نسبتاً قانع‌کننده، عملکرد این نهاد را زیر سؤال برده‌اند. آن‌چه در پی می‌آید، نخست دلایلی. در





خصوص چگونگی نقش و تأثیر آموزش و پرورش به ویژه رسمی، در کاهش جرم است (مبحث اول). آن گاه دلایل و شواهد کسانی را بیان خواهیم کرد که عملکرد آموزش و پرورش در کاهش جرم را دارای کاستی‌ها و نقایص جدی می‌دانند (مبحث دوم) و آنگاه، ابعادی از نقش مدرسه در پیش‌گیری از جرم را ارایه خواهیم کرد (مبحث سوم).

مبحث اول: نقش آموزش و پرورش در کاهش جرم

اگر توجه داشته باشیم که تعلیم و تربیت نه یک جریان مقطعی و زودگذر، بلکه جریان مستمر، عمیق و نظام یافته‌ای است که هدف از آن کمک به رشد و پرورش استعدادهای انسان نه در یک بعد - مثلاً عقلی - بلکه در همه ابعاد اجتماعی، عاطفی، اخلاقی، معنوی و... است، به جایگاه و نقش عظیم آن در تعالی و سازندگی فرد و جامعه می‌توان توجه کرد. تبیین ابعاد و زوایای تأثیرگذاری آموزش و پرورش در پیش‌گیری از انحرافات و جرایم با توجه به ماهیت حقیقی آن امکان‌پذیر است:

۱. بیش‌تر انحرافات و جرایم، در حقیقت برخاسته از غرایز حیوانی بشر است. خداوند متعالی آفرینش انسان را به گونه‌ای قرار داده که او برخوردار از غرایز، استعدادها و نیازهایی است که بخشی از آن‌ها در حیوانات نیز وجود دارد؛ البته انسان، برخوردار از عقل و استعدادهای ویژه‌ای است که خاص اوست و هویت و حقیقت وجودی انسان با پرورش این دسته از استعدادها امکان‌پذیر می‌گردد. زندگی آدمی وقتی رنگ و بوی انسانی می‌گیرد که براساس تعقل و تفکر نباشد، وگرنه اگر رفتارهای انسان کم‌ترین بهره‌ای از عقلانیت نداشته و صرفاً بر پایه غرایز مبتنی باشد، دیگر زندگی حیوانی‌ای بیش نخواهد بود. البته ساختار آدمی، به گونه‌ای است که می‌تواند عقل و تفکر را در خدمت رشد و اشباع غرایز حیوانی خویش قرار دهد؛ در این صورت، بُعد عقلی در حقیقت از پرورش حقیقی بی‌بهره می‌ماند؛ زیرا در اختیار





و تحت سیطره و تسلط غرایز قرار می گیرد. زمانی انسان هویت حقیقی خویش را می یابد که عقل و ادراکات عقلانی، سیطره کامل بر استعدادها و غرایز حیوانی داشته باشد و آن ها را تحت مهار و کنترل خویش درآورد. این امر با تعلیم تربیت درست محقق تواند شد. تنها نهادی که می تواند به رشد فکری عقلی و روحی آدمیان کمک کند و از این طریق آن ها را به سمت زندگی درست رهنمون شود، نهاد تعلیم و تربیت است (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۳۱۵).

۲. نهاد تعلیم تربیت از سویی مردم را با ارزش ها، هنجارها، قوانین و مقررات اجتماعی آشنا می سازد. از سوی دیگر، با آگاهانیدن آن ها از اهمیت و ضرورت این قوانین و مقررات و تبیین و ترسیم پی آمدهای مراعات و تن دادن به آن ها و نیز عواقب سو نقض قوانین و مقررات و نادیده گرفتن ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، نوعی انزجار و نفرت از قانون گریزی و ناهنجاری و نیز تمایل و دل بستگی به قانون گرایی و ارزش مداری در آحاد اجتماع ایجاد می کند و با دادن الگوی مناسب رفتاری، آن ها را در التزام رفتاری و عملی به قوانین اجتماعی مساعدت و یاری می نماید. به همین دلیل است که نهاد آموزش و پرورش رسمی را تولیدکننده مدنیّت^۱، تلفیق اجتماعی^۲ و اطاعت^۳ از قوانین ملی می دانند که هم نوایی و سازگارپذیری اعضای جامعه و در یک کلمه جامعه پذیری^۴ موفق را به دنبال دارد. (Gillis, p. 206, 2002).

۳. نهاد تعلیم و تربیت رسمی، افراد (به ویژه نسل نوپا و جوان جامعه) را با علوم، مهارت ها و فنون مختلف آشنا می سازد؛ مهارت ها و فنونی که زمینه لازم برای دست یابی به فرصت های مختلف شغلی را فراهم ساخته؛ از این طریق قادر خواهد



1. Civility.
2. Integration.
3. Obedience.
4. Socialization.



بود نیازهای حیاتی خویش را تأمین نماید. عدم تأمین نیازهای حیاتی انسان، از جمله علل و عوامل جرم و ناهنجاری اجتماعی است و از طریق نظام آموزش و پرورش رسمی، می‌توان در ریشه‌کن ساختن آن کمک کرد.

۴. نهاد تعلیم و تربیت رسمی، به فرد موقعیت اجتماعی می‌بخشد، این امر علاوه بر تأمین نیازهای معنوی او، سرمایه اجتماعی مهمی نیز برای او به حساب می‌آید که نمی‌تواند آن را به راحتی از دست بدهد. در تئوری کنترل تقید اجتماعی هیرشی، تحصیلات بالا برای فرد، نوعی سرمایه اجتماعی به شمار می‌رود که جایگاه، موقعیت و منزلت اجتماعی ویژه‌ای را برای فرد دارنده آن رقم می‌زند و به لحاظ این که ارتکاب جرم و کج رفتاری، این منزلت را مخدوش می‌ند و به سرمایه یاد شده آسیب می‌زند، انسان از ارتکاب جرم و جنایت پرهیز می‌کند (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۱۰). بنابراین تعلیم و تربیت رسمی، افراد را به ابزارها، وسایل و قیود کنترل‌کننده اجتماعی مجهز می‌سازد و از این طریق، به کاهش میزان جرم کمک می‌کند.

۵. هم‌چنان که در آغاز گفته شد، نهاد تعلیم و تربیت رسمی می‌تواند کاستی‌ها و نقایص نهادهای دیگر مؤثر بر کاهش میزان جرم به ویژه نهاد خانواده را جبران کند. امروزه با توجه به توسعه شهرنشینی و تقاضای اشتغال زنان و کاهش حضور مردان و زنان در خانواده - به دلیل چند شغله بودن در جهت تأمین معاش خانواده - در آموزش و پرورش قبل از دبستان، تأکید بر این است که حتی اجتماعی کردن کودک در مراحل اولیه زندگی نیز در خانواده انجام شدنی نیست (روزن باوم‌هایدی، ۱۳۶۷: ۱۶۲).



اگر توجه داشته باشیم که از هفت سال دوم به بعد تا سالیانی، کودکان و نوجوانان ساعت‌های زیادی از زندگی خویش را در نهادهای آموزش و پرورش سپری می‌کنند، به اهمیت و جایگاه و نقش تکمیلی این نهاد می‌توان پی برد. چنین است که اگر خانواده در جامعه پذیری موفق نباشد، بلکه موجبات فرار کودکان از



منزل را فراهم آورد، تنها اولیای مدارس و معلمان و مربیان تربیتی می‌توانند پناهگاه و مأمنی برای چنین کودکان حقیقتاً بی‌سرپرستی! باشند و آن‌ها را از انحرافات و لغزش‌ها دور سازند. از این‌رو، مدارس در دوران شکل‌گیری شخصیت افراد، عملاً جایگزین والدین در تعلیم و تربیت کودکان هستند (شهلا معظمی، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

هم‌چنین با مشاهده، کنترل و مراقبت کودکان در مدرسه، می‌توان کثری‌ها و ناهنجاری‌های رفتاری آنان را که ناشی از عملکرد نادرست دیگر نهادهای اجتماعی به ویژه نهاد خانواده است، شناسایی و اصلاح کرد. هم‌چنین مدارس با دادن مشاوره‌های لازم به والدین، آن‌ها را در ایفای وظیفه خطیر تربیتی خویش مساعدت می‌نمایند.

۶. اگر توجه داشته باشیم که بی‌کاری و فراغت، تا چه حد می‌تواند کج رفتاری و رفتارهای مجرمانه افراد را موجب شود و در نظر آوریم که مدرسه برای ساعت‌ها (حداقل شش ساعت در روز) وقت کودکان را پر می‌کند، می‌توان به یکی دیگر از ابعاد و نقش مهم نهاد تعلیم و تربیت رسمی در پیش‌گیری از جرم پی برد.

۷. مدارس فرصت‌های لازم را برای دولت در تأثیرگذاری خود بر بخش چشم‌گیری از شهروندان که در حقیقت نسل کارگزار و مؤثر فردای جامعه‌اند، به شیوه‌ای پنهان ولی کارآمد فراهم می‌آورند.

۸. مدارس در آموزش فنون و مهارت‌های خودکنترلی و نیز تقویت کنترل‌کننده‌های درونی مانند ارزش‌های اخلاقی، باورهای دینی و... به دانش‌آموزان به ویژه از طریق برنامه درسی پنهان، نقش اساسی ایفا می‌کنند. مدارس هم‌چنین دانش‌آموزان را با نقش‌ها و وظایف آتی‌شان در جامعه آشنا می‌سازند و از این طریق، در کاهش انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی مؤثر خواهند بود.

۹. آموزش و پرورش، از جمله نهادهایی است. که در برابرسازی قشرهای اجتماعی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. مدارس به منزله قالب‌هایی هستند که در داخل





آن‌ها، می‌کوشند تا انسان‌ها را تا حدی همسان‌سازند و تفاوت‌های ناشی از تبار فرهنگی، قومی و اجتماعی را از آن‌ها زدوده، رفتار نوجوانان را براساس ضوابط و ملاک‌های مشترک ملی و دولتی هم‌آهنگ نمایند (داور شیخاوندی، ۱۳۸۴: ۳۶۷). بدیهی است هر قدر سطح تعارضات و تضادهای ناشی از ویژگی‌ها و عادات قومی، فرهنگی، مذهبی و... کاهش یابد، جرایم و انحرافات اجتماعی کاهش می‌یابد.

به دلیل وجوه پیش‌گفته، تعلیم و تربیت یکی از حقوق بنیادین آدمی است که در اعلامیه‌ها و اسناد بین‌المللی و جهانی به آن تأکید شده است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، بر تعلیم و تربیت رایگان و اجباری تأکید و تصریح شده است که «آموزش و پرورش باید طوری هدایت شوند که شخصیت هر انسانی را به حد اکمل رشد رسانده و احترام به حقوق و آزادی بشر را تقویت کند» (ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر). کشورهای عضو میثاق، حق برخورداری هر کس از آموزش و پرورش با هدف رشد کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت او را پذیرفته‌اند و متعهد شده‌اند که بدین منظور، اشکال مختلف آموزش و پرورش متوسط را تعمیم دهند (ماده ۱۳-۱). در ماده (۲-۱۳) کنوانسیون حقوق کودک، بر این مهم تأکید گردیده و از دولت‌ها خواسته شده تا زمینه‌ها و بسترهای لازم و تضمین‌ها کافی برای تحقق این حق مهم را فراهم نمایند.

هم‌چنین با نظر به دلایل پیش‌گفته، اندیشه‌ورانی مانند ویکتور هوگو، از جمله راه‌کارهای پیش‌گیری از جرم را بسط آموزش‌های مدرسه‌ای می‌دانند. آمار جنایی نیز تا حدی موید این معناست که بیش‌تر مجرمان را افراد بی‌سواد یا دارای درجات تحصیلی پایین تشکیل می‌دهند.

برخی پژوهش‌ها، حاکی از این است که بیش‌تر کودکان بزه‌کار، از نظر تحصیلی با مشکلاتی نظیر بی‌سوادی یا سواد در حد پایین (ابتدایی و راهنمایی) مواجه هستند و اغلب ترک تحصیل کرده‌اند. برخی تحقیقات در کانون‌های اصلاح و تربیت، نشان





می‌دهد که ۷۳٪ کودکان بزه‌کار ترک تحصیل کرده‌اند. در تحقیق دیگر، این رقم به ۸۰٪ (شهلا معظمی، ۱۳۸۸: ۲۳۸) و بلکه ۹۵٪ (شکوه نوابی‌نژاد، ۱۳۶۰) می‌رسد. یکی از پژوهش‌ها درباره شصت مددجوی بزه‌کار پسر در زمینه مواد مخدر در کانون اصلاح و تربیت تهران، حاکی از این است که ۶۶/۶۷٪ این نوجوانان ترک تحصیل کرده و ۳۳/۳۳٪ آن‌ها از مدرسه اخراج شده‌اند (امیرحسین زارعی، ۱۳۸۴: ۶۷). هم‌چنین براساس نظرسنجی‌ها نزدیک ۸۰٪ از ورودی‌های زندان‌های کشور را مجرمان دارای تحصیلات زیردیپلم تشکیل می‌دهد که در این میان نزدیک به ۵۹٪ آن‌ها بی‌سواد و یا دارای تحصیلات ابتدایی و یا نهضت سوادآموزی هستند (علی شمس، ۱۳۸۷).

مبحث دوم: نقش آموزش و پرورش در افزایش جرم

در نقطه مقابل، کسانی که بر نقش مؤثر آموزش و پرورش مدرسه‌ای بر کاهش میزان جرم تأکید می‌ورزند بر این باورند که مدارس نه تنها نقش بازدارنده و کاهنده‌ای از جرم نداشته‌اند، بلکه عملاً موجب فراهم آوردن زمینه‌های بزه‌کاری و انحرافات بیش‌تر شده‌اند. «بررسی و مطالعاتی که در کشورهای پیشرفته به عمل آمده است، نشان می‌دهد که آموزشگاه در ترویج و تشدید بزه‌کاری‌ها نقش قابل توجهی دارد» (داور شیخاوندی، ۱۳۸۴: ۳۶۹). برخی از مهم‌ترین دلایل ذکر شده در اثبات این ادعا، عبارتند از:

۱. آموزش و پرورش، دست‌کم در روزگار کنونی، تنها وظیفه انتقال پاره‌ای معلومات علمی و برخی فنون و مهارت‌ها را بر عهده گرفته که تأمین‌کننده نیازهای علمی و صنعتی جامعه است و رسالت اخلاقی و تربیتی آموزش و پرورش عملاً به ورطه فراموشی افتاده است. حتی دغدغه دانشگاه‌ها نیز ارایه دروس علمی و بیش‌ترین دغدغه دانش‌جویان نیز گذراندن و به اصطلاح «پاس کردن» این دروس





با معدل بالا - حتی به شیوه‌های نادرستی مانند تقلب و... است. در دانشگاه عملاً اموری آموخته نمی‌شود که فرد پس از فراغت از تحصیل در زندگی اجتماعی و خانوادگی خویش در مقابل همسر، فرزندان و دیگر آحاد اجتماعی به آن‌ها نیاز دارد. با این اوصاف، می‌توان به راحتی دریافت که آموزش و پرورش رسمی، دیگر نقش چندانی در پیش‌گیری از جرم ایفا ننماید.

۲. آموزش و پرورش رسمی، هرچند مدعی ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای همه قشرهای جامعه است، در عمل فرزندان طبقات محروم، از دستیابی به مدارج علمی بالاتر محروم می‌مانند. دلیل این امر را نیز می‌توان در نگاه طبقاتی مدرسه - به دانش‌آموزان، عدم بهره‌مندی دانش‌آموزان طبقات پایین از وسایل کمک آموزشی لازم برای رشد و پرورش استعدادهايشان، توزیع نادرست معلمان (به گونه‌ای که معلمان دارای تحصیلات و تجربه بیش‌تر عملاً در مدارس که در مناطق طبقات مرفه تأسیس شده، مشغول به کار می‌شوند)، تأسیس مدارس با تجهیزات بیش‌تر و کادر بهتر در شهرها و مناطق طبقات مرفه و، حتی با فرض یک‌سانی مدارس برای فرزندان این دو طبقه، ناکامی دانش‌آموزان طبقات ناتوان از رقابت با دیگر دانش‌آموزان را مشاهده کرد. نتیجه این احساس ناکامی و تحقیر علاوه بر بدبینی این دانش‌آموزان نسبت به مدرسه، معلم و هم‌نوعان خویش ترک تحصیل و حتی خشونت‌های درون مدرسه‌ای نسبت به معلمان و هم‌نوعان خویش - یا «برون مدرسه‌ای» خواهد بود. «کودکی که به طور مداوم در فعالیت‌های آموزشی شکست می‌خورد و پیوسته مورد ملامت و سرزنش مسئولان آموزشگاه و اولیای خویش قرار می‌گیرد، لاجرم می‌کوشد به نحوی این شکست و عدم موفقیت را جبران کند، از جمله با رفتار ضدجامعوی توجه مردم را به خود و شرایط نامناسب جلب می‌کند» (داور شیخاوندی، ۱۳۸۴: ۳۷۲) هم‌چنین شکست تحصیلی، به کاهش





عزت نفس و نوعی عقده‌های درونی منجر می‌شود که خود از جمله علل و عوامل پرخاش‌گری‌ها و رفتارهای نابه‌هنجار اجتماعی است. (شهلا معظمی ۱۳۸۸: ۳۴۴).

به ادعای کوهن، این گونه ناکامی‌های منزلتی، دانش‌آموزان محروم را به عضویت در خرده‌فرهنگ‌های بزه‌کاری می‌کشاند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۵: ۴۱). «کوهن (۱۹۵۵) و دیگران، خاطرنشان می‌سازند که تجربه مدرسه غالباً تأسف‌آور است به ویژه برای دانش‌آموزان حاشیه‌نشین که فاقد سرمایه انسانی و فرهنگی و اجتماعی برای رقابت با دیگران در کسب رضایت معلمان‌شان هستند. این امر می‌تواند به نافرمانی مدنی، بدخواهی و واکنش‌های جنایی از سوی دانش‌آموزان محروم، یعنی کسانی که در سیستم آموزشی، آینده‌ناچیزی برای خودشان می‌بینند منجر شود. از این رو جدایی از مدرسه (ترک تحصیل) یکی از بهترین [علایم] پیش‌بینی رفتار منحرفانه می‌باشد... بومنت و تاکویل (۱۹۸۴) به این نتیجه رسیدند که آموزش و پرورش، امیال و آرمان‌های جدیدی را در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند و پس از آن جرایم جدید در راستای دست‌یابی به این آرمان‌ها از سوی دانش‌آموزان ارتکاب می‌یابد» (Gills, P. 207, 2002). در هر حال، متأسفانه سیستم آموزشی مدارس، غالباً به گونه‌ای است که دانش‌آموزان طبقات محروم مدرسه را مشکل‌آفرین، خسته و بیگانه کننده می‌داند؛ امری که آن‌ها را به ترک تحصیل، فرار از مدرسه و از این رو، چه بسا درگیر شدن در فرصت‌ها و موقعیت‌های مجرمانه می‌کشاند.

۳. در سطوح بالای تحصیلی، امکان تحصیل برای همه قشرها وجود ندارد و ظرفیت مؤسسات آموزشی خوب و بهره‌مند از اساتید و امکانات بالا، پاسخ‌گوی نیازهای متقاضیان نیست. کافی است تب‌کنکور در کشور خودمان را به یاد آوریم که چه آثار روحی و روانی مخربی بر نوجوانان دیپلمه باقی می‌گذارد و این سد آموزشی، چه تلفات و خساراتی را بر روح و روان قشر پویای جامعه وارد می‌آورد؛ خساراتی که بعضاً به خودکشی، اعتیاد و رفتارهای انحرافی دیگر می‌انجامد.





۴. کارکرد نهاد آموزش و پرورش، تقویت شکاف طبقاتی در جامعه است؛ چه از سویی مدارس غیرانتفاعی در جامعه، موجب می‌شود فرزندان طبقات مرفه بتوانند مدارج تحصیلی را به خوبی و با موفقیت طی نمایند و به لحاظ جایگاه اسنادی والدین خویش، موفق‌آمیزتر مناصب آتی را تصاحب کنند. از سوی دیگر، در مدارس دولتی همگانی نیز عملاً فرزندان طبقات مرفه جایگاه و امکان پیشرفت بیش‌تری دارند و دانشگاه‌ها نیز عملاً پذیرای این طبقه از جامعه هستند. برخی پژوهش‌گران مانند هیوسن (Husen, 1974) در تحقیقات خود دریافته‌اند که آموزش و پرورش رسمی، به جای آن‌که برابرکننده‌ای بزرگ باشد، به «قشربندی‌کننده‌ای» بزرگ تبدیل شده است (تورستن هوزن، ۱۳۷۴: ۱۳)؛ این مهم، به سبب ارتباط زیادی است که بین آموزش و پرورش و اشتغال وجود دارد؛ اگر از این مهم نیز فاصله بگیریم، نوع نگرش‌ها، احساسات و ادراکات و از در نتیجه رفتارهای دو قشر تحصیل‌کرده و محروم از تحصیل (به ویژه در درجات عالی) یک‌سان نخواهد بود. امروزه نگرانی جدی‌ای در خصوص نقش برابرکنندگی و قشری‌زدایی آموزش و پرورش وجود دارد، خاصه این‌که آموزش و پرورش هم در یک خلأ اجتماعی^۱ کار نمی‌کند (همان، صص ۲۰-۲۱).

۵. روح حاکم بر سیستم آموزش و پرورش کشورها، ترویج ارزش‌های طبقه ثروتمند است که بیش‌تر بر تحصیل ثروت هرچه بیش‌تر، فردگرایی و اموری از این دست تأکید می‌ورزد. میسونر و رزنقیلر ۱۹۹۴ اظهار کرده که به طور ویژه در ایالات متحده امریکا، آموزش و پرورش عمومی، به عنوان یک نهاد، قدرت لازم برای محدود ساختن تأکید بر پیشرفت است و فردگرایی، از اقتصاد سرمایه‌داری می‌شود. از سوی دیگر، نظام‌های آموزشی به طور آشکار یا پنهان و عمدی یا غیرعمدی، ارزش‌ها و نگرش‌های ویژه‌ای را در اموری هم‌چون نژاد، مذهب، قومیت و... در



1. Vide social.



مدرسه ترویج می کنند که در سطح ملی و نیز منطقه ای و حتی جهانی ممکن است بسیار مخرب باشد. تحقیق انجام یافته در خصوص آموزش نژادپرستی در برنامه های درسی اسرائیل، نشان می دهد که اسرائیلی ها در کتاب های درسی به ویژه کتاب های درسی دوره ابتدایی از یک سو نگرش منفی نسبت به اعراب را در ذهن و روح کودکان و نوجوانان اسرائیلی القا می کنند و آن ها را با صفات زشتی هم چون خزندگان، مار و افعی، دزد، وحشی، سگ، پست عقب مانده، بادیه نشین، شکنجه گر یهودیان، خائن، قبول کننده صدمه ... و صف می کنند (محمود عبدالمال، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۴) و از سوی دیگر، با توصیف اسرائیلی ها به عنوان بهترین خلق خدا، تمایل به جنگ را به عنوان تنها وسیله برای حفظ حقوق تاریخی خود، در دانش آموزان تقویت می کنند. (همان، ص ۲۲). در کشورهای دیگر نیز در آموزشگاه ها، ضوابط قدیمی هم چون وفاداری، ایمان، پشت کار و شجاعت، جای خود را به ریاکاری، تجمل، ظاهرسازی و پول مداری سودجویانه داده (داورشیخاوندی، ۱۳۸۴: ۳۷۱) و این خود در جامعه، عوارض آسیب زایی بر جای نهاده است.

۶. برخی ادعا کرده اند، درست است که با سواد بودن، به کاهش جرایم خشن و شدیدی مانند قتل و ضرب و جرح می انجامد، با سواد بودن خود موجب افزایش جرایم پیچیده ای می شود که نیازمند هوش، تدبیر و مهارت فکری و جسمی لازم است. خاصه این که در عصر جدید، ظهور جرایم و انحرافات علمی^۱ را شاهد هستیم که از سوی طبقه دانشجوی، استاد و تحصیل کرده در قالب جعل مدرک، نسخه برداری از نوشته ها و مقالات و پایان نامه های دیگران و دادن گزارش های غلط برای نیل به درجات بالاتر علمی و... انجام می شود. به بیان دیگر، باسواد بودن و بی سواد بودن در کمیت جرایم که در نوع و کیفیت جرایم تأثیر خود را نشان می دهد (فتوح عبد الله الشاذلی، ۲۰۰۹: ۲۷۱).





است، تنزل یافته و در عین مبالغه در ارزش گذاری برای عقل و دانش، به تربیت اراده و فضایل اخلاقی بی توجهی و دست کم، کم ترین توجه مبذول می شود؛ در حالی که در هر نظام مطلوب آموزشی و پرورشی، بیش و پیش از آن که درصدد آن باشیم تا انسان ها را دانشمند بار بیاوریم، باید آن ها را درست کار بار آوریم (همان، ص ۱۰۹). مارتین معتقد است که نظام های جدید آموزش و پرورش، به امر اخلاق و درونی سازی فضایل اخلاقی اهتمام ندارند و شاهد بر این مدعا را فسادهای انسانی کلان و فراگیری می داند که جوامع پیشرفته و در حال پیشرفت دچار آن هستند (همان).

هدایت ارزش اخلاقی و تربیتی

۱۰. از جمله زمینه ها و عواملی که نقش جرم زا و آسیب زای مدارس را تشدید می کند، وجود دانش آموزان ناهنجار در مدارس و امکانات ضعیف مدارس در ارایه مشاوره های لازم و هدایت و کنترل آنهاست؛ این پدیده به ویژه در دوران نوجوانی که تعلقات دانش آموزان به خانواده کم تر می شود و نیز ویژگی ها و استعداد های خاص این دوران بروز می یابد، سبب می شود که ناهنجاری های این دانش آموزان همانند یک بیماری مسری به دانش آموزان دیگر نیز سرایت کند؛ به ویژه اگر توجه به این واقعیت اجتماعی نیز داشته باشیم که برخی کانون های انحراف در بیرون از مدرسه کار تشویق، ساماندهی و هدایت انحرافات درون مدرسه ای را بر عهده دارند (داور شیخاوندی، ۱۳۸۴: ۳۷۳).

مبحث سوم: پیش گیری از جرم بر مبنای نقش و وظایف نهاد آموزش و پرورش

با توجه به نقش خطیر تعلیم و تربیت رسمی در پیش گیری از بزه کاری نوجوانان و با عنایت به مطالب گفته شده در باره کارکردهای آسیب زای آموزش و پرورش، استفاده از این ظرفیت عظیم، امری بسیار مهم است. در مباحث پیش گیری از جرم، تقسیمات گوناگونی از پیش گیری غیر کیفری عرضه می شود که رایج ترین آن ها





پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۵۶۹). جرم‌شناسان بر این باورند که پیشگیری اجتماعی، به مراتب مهم‌تر و اساسی‌تر از پیشگیری وضعی است؛ چه پیشگیری اجتماعی محور عمده فعالیت‌ها و تأمین حقوق اساسی انسان‌ها به ویژه کودکان در معرض خطر است. بدین لحاظ، پیشگیری اجتماعی به دو شاخه پیشگیری جامعه‌مدار و پیشگیری رشد‌مدار تقسیم می‌شود. در پیشگیری جامعه‌مدار، بر فراهم‌سازی بسترها و زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی لازم برای رشد متوازن و صحیح آدمی و جامعه‌پذیری او تأکید می‌شود (همان). اما در پیشگیری رشد‌مدار، به کودکان در معرض خطرها به عنوان قشر آسیب‌دیده خاصی از جامعه مورد توجه قرار می‌گیرند که گذشته از امروز می‌توانند برای فردای جامعه مشکلات و معضلات فراوانی بیافرینند. از این رو از طریق مدارس و با کمک اولیا و مربیان، به تقویت روحی و جسمی این کودکان و رفع مشکلات آن‌ها اقدام می‌شود (همان، ص ۵۷۹). نکته مهم این که امروزه پیشگیری اجتماعی در قالب حضور پلیس در نقش مشاور و راهنما در مدارس، به عنوان یکی از برنامه‌های مهم در برخی کشورها، توجه ویژه‌ای می‌شود که پلیس را از وضعیت پیشگیری انفعالی به پیشگیری فعال سوق داده است. سازمان ملل متحد در اجلاس ریاض که به منظور تهیه رهنمودهایی برای پیشگیری از بزه‌کاری نوجوانان تشکیل شده بود، توصیه‌ها و رهنمودهای ویژه‌ای در خصوص تعلیم و تربیت رسمی نوجوانان ارایه داده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

— دولت‌ها متعهدند که تعلیمات عمومی را در دست‌رس همهٔ خردسالان و نوجوانان قرار دهند (بند ۲۰)؛



— دستگاه‌های آموزش و پرورش، علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و دانشگاهی و تربیت حرفه‌ای باید به امور ذیل نیز توجه خاص معطوف کنند (بند ۲۱):



الف) تعلیم ارزش‌های بنیادین و ایجاد احترام برای هویت و الگوهای فرهنگی خود کودک، برای ارزش‌های اجتماعی کشوری که کودک در آن به سر می‌برد، برای تمدن‌هایی که با تمدن خود کودک متفاوتند و برای حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی؛

ب) ارتقا و پرورش شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی خردسالان و نوجوانان تا بالاترین حد ممکن؛

ج) دخیل ساختن کودکان و نوجوانان به عنوان مشارکت‌کنندگان فعال و مؤثر در فرآیند آموزش و پرورش و نه صرفاً محمل‌هایی منفعل در این فرایند؛

د) پرداختن به فعالیت‌هایی که احساس یگانگی با مدرسه و اجتماع و تعلق به آن‌ها را در وجود خردسالان پیروانند؛

هـ) تشویق نوجوانان به فهمیدن عقاید و نظریات گوناگون و نیز تفاوت‌های فرهنگی و غیر فرهنگی و احترام گذاشتن به آن‌ها؛

و) فراهم آوردن اطلاعات و راهنمایی‌های مربوط به کارورزی‌های شغلی، فرصت‌های اشتغال و پیشرفت در کار حرفه‌ای.

ز) تأمین حمایت عاطفی مثبت برای نوجوانان و پرهیز از معالجه‌های نادرست روانی؛

ح) پرهیز از اقدام‌های خشک انضباطی، به خصوص تنبیه بدنی؛
- نوجوانان و خانواده‌هایشان را باید دربارهٔ قانون و حقوق و مسئولیت‌هایی که در زیر لوای قانون دارند و نیز دربارهٔ نظام ارزشی جهانی، از جمله اسناد و مدارک سازمان ملل، آگاه ساخت (بند ۲۳)؛

- دستگاه‌های آموزش و پرورش باید دقت و توجه خاص به نوجوانانی را که در معرض مخاطرات اجتماعی قرار دارند وسعت بخشند. برنامه‌های اختصاصی مربوط





به پیش‌گیری و مواد آموزشی، برنامه‌های درسی، رویکردها و ابزارهای اختصاصی باید بسط یابند و از آن‌ها کاملاً استفاده شود (بند ۲۴)؛

- به خط‌مشی‌ها و تدبیراندیشی‌های جامع در زمینه جلوگیری از مصرف الکل، مواد مخدر و مواد دیگری که نوجوانان مصرف می‌کنند باید توجه خاصی کرد. برای پیش‌گیری از وقوع این مسایل و پرداختن به آن‌ها باید معلمان و متخصصان دیگر را مجهز و ورزیده ساخت. اطلاعات مربوط به استفاده یا سوءاستفاده از مواد مخدر، از جمله الکل را باید در دست‌رس هیأت‌های پژوهشی گذاشت (بند ۲۵)؛

- از مدرسه‌ها باید به عنوان مراکز پشتیبانی و مراجعه برای تأمین خدمات پزشکی، مشاوره و دیگر خدمات به نفع نوجوانان، به خصوص نوجوانانی استفاده کرد که نیازهای خاصی دارند و دچار بدرفتاری، بی‌اعتنایی، آسیب‌دیدگی و استثمار هستند (بند ۲۶)؛

- معلمان و سایر بزرگ‌سالان و هیأت‌های پژوهشی، باید از طریق برنامه‌های متنوع آموزشی، به مسایل، نیازها و استنباط‌های نوجوانان - به خصوص نوجوانان متعلق به گروه‌های فاقد امتیاز، محرومان، قومی یا دیگر گروه‌های اقلیت و کم درآمد - آگاهی یابند (بند ۲۷)؛

- نظام‌های تحصیلی باید بکوشند تا بالاترین معیارهای حرفه‌ای و آموزشی را از حیث برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس و یادگیری و استخدام و تربیت معلمان صلاحیت‌دار تأمین کنند. اجرای نظارت و ارزیابی مستمر از طرف سازمان‌های حرفه‌ای مناسب و مقام‌های ذی‌ربط باید تضمین شود (بند ۲۸)؛

- به کودکان و نوجوانانی که انطباق با مقررات حضور و غیاب برایشان دشوار است و نیز به «ترک تحصیل کردگان»، باید کمک خاصی کرد (بند ۳۰)؛





- مدرسه‌ها باید خط‌مشی‌ها و مقرراتی به وجود آورند که منصفانه و عادلانه باشد و دانش‌آموزان باید در هیأت‌هایی که خط‌مشی مدرسه را تنظیم می‌کنند، از جمله خط‌مشی مربوط به انضباط و تصمیم‌گیری، نماینده داشته باشند (بند ۳۱)؛

بدیهی است بازنگری در ساختار، تشکیلات و وظایف و اهداف آموزش و پرورش، نیازمند مطالعات جدی و چندجانبه، به ویژه مستلزم حضور حقوق‌دانان و جرم‌شناسان در این مهم است. تا از این منظر هم با نظر به ابعاد جرم‌زای تشکیلات و وظایف و کارکرد موجود، نسبت به اتخاذ رویکرد جدیدی اقدام شود که کارکرد پیش‌گیرانه از جرم این نهاد مهم را تقویت نماید. بدیهی است از محورهای مهم آموزش قوانین ضروری در مدارس است که تاکنون توجه لازم به آن نشده است.

هدیه‌های ارزشمندی که در اختیار شما قرار می‌دهد

نتیجه

درباره نقش تعلیم و تربیت رسمی در افزایش یا کاهش میزان جرم دیدگاه‌های متناقضی وجود دارد، ولی به طور قاطع می‌توان ادعا کرد که حتی کسانی که معتقدند تعلیم و تربیت رسمی امروزه باعث افزایش توانایی و مهارت و نیز انگیزه افراد در ارتکاب جرم گشته است، توان و ظرفیت فوق‌العاده تعلیم و تربیت رسمی در کاهش میزان جرم را منکر نیستند، بلکه معتقدند فاصله گرفتن این نهاد از کارکرد بایسته خود موجب افزایش آسیب‌زایی آن گشته است. از این رو انجام دادن تحقیقات لازم در باره این مهم و اتخاذ تدابیر لازم برای بهسازی کارکردهای مثبت آن ضرورت دارد. هم‌چنین عطف توجه به آموزه‌های دینی در باره تعلیم و تربیت و جرم، مسأله بسیار مهمی است که فرصتی دیگر برای واکاوی می‌طلبد.

منابع

۱. آریان‌پور، ا. ح، ۱۳۵۳، زمینه جامعه‌شناسی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی و کتابفروشی دهخدا، تهران: نشر هفتم.





۲. زارعی، امیرحسین، ۱۳۸۴، بزه کاری و بزه‌دیدگی نوجوانان پسر در زمینه مواد مخدر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
۳. شاد، مارگارت، ۱۳۸۶، مدارس و پیش‌گیری از جرم، بررسی مقدماتی تجربیات موجود؛ ترجمه غلامرضا محمدنسل، فصلنامه مطالعات پیش‌گیری از جرم، سال دوم، ش ۲، صص ۱۹۲-۱۶۲.
۴. شاملی، عباسعلی، بازنگری ناقدانه از نظام آموزشی پرورشی مغرب زمین، با تکیه بر یافته‌های ژاک ماریتین و ریکاردو پترلا، معرفت، ش، صص ۱۰۷-۱۱۲.
۵. شمس، علی، ۱۳۸۷، آمار ورودی به زندان‌های ایران طی سال‌های ۸۵-۸۱، تهران: انتشارات راه تربیت.
۶. شیخاوندی، داور، ۱۳۸۴، جامعه‌شناسی انحرافات و مسایل جامعه‌ی ایرانی، نشر قطره، چاپ اول.
۷. صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله، ۱۳۸۵، آسیب‌شناسی اجتماعی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آن.
۸. عبدالسال، صفا محمود، ۱۳۸۶، آموزش نژادپرستی در برنامه‌های درسی اسرائیل، ترجمه رضوان حکیم‌زاده و سیدموسی علیزاده طباطبایی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه.
۹. فرانک پی. ویلیامز و ماری لین دی. مک‌شن، ۱۳۸۳، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۱۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران: چاپ اول.
۱۱. معظمی، شهلا، ۱۳۸۸، بزه کاری کودکان و نوجوانان، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول.





۱۲. مندراس، هانری، ۱۳۵۶، مبانی جامعه‌شناسی؛ ترجمه باقر پرهام، مجموعه کتاب‌های سیمرخ با سرمایه مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۳، پیش‌گیری عادلانه از جرم، مقاله مندرج در: علوم جنایی، سمت، صص ۵۵۹-۵۹۸.
۱۴. نوایی‌نژاد، شکوه، ۱۳۶۰، بررسی علل و عوامل مؤثر در بزه‌کاری نوجوانان ایران، موجود در آرشیو مرکز آموزش و پژوهش، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور.
۱۵. ولد، جرج، توماس برنارد و جفری اسنیپس، ۱۳۸۰، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی) ترجمه علی شجاعی، سمت، چاپ اول.
۱۶. هورن، تورستن، ۱۳۷۴، آموزش عالی و قشربندی اجتماعی، ترجمه زهرا کوتاش، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران.

17. A. R. Gillis, 2002, Education and Crime; in: encyclopedia of criminology.

